

مبانی آزادی از دیدگاه اسلام با تأکید بر مبانی انسان‌شناختی

محمد معرفت^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

چکیده

آزادی در نظام اجتماعی به‌ویژه جامعه دینی با رعایت حدود و مرزهای آن، فواید و آثار مهمی دارد؛ برای نیل به چنین آرمانی باید به‌طور دقیق مبانی آزادی از نظر اسلام تحلیل و بررسی شود. پرسش پژوهش حاضر این است که با توجه به آموزه‌های اسلامی و واقعیت‌های فلسفی و روان‌شناختی، مبانی آزادی چیست و مبانی انسان‌شناختی آن کدامند؟ در این مقاله، با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی روشن شد که مبانی آزادی، گزاره‌های خبری هستند که یا بدیهی می‌باشند یا در علوم دیگر اثبات می‌شوند و برای تعیین اصول، اهداف، عوامل، روش‌ها، مراحل و موانع آزادی مشروع به کار می‌روند؛ همچنین می‌توان مبانی آزادی را به سه نوع دینی، علمی و فلسفی تقسیم کرد. بر اساس استقراء، مبانی فلسفی به پنج شاخه معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، الاهیاتی، ارزش‌شناختی و انسان‌شناختی تقسیم می‌شوند. شناخت انسان و ویژگی‌های او، از پیش‌نیازهای اصلی مسأله آزادی است. در این تحقیق، چهارده مبنا از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی اسلامی مؤثر در مطالعات علوم انسانی از جمله مسأله آزادی شناسایی شد.

واژگان کلیدی

مبانی - آزادی - مبانی آزادی - مبانی فلسفی - مبانی انسان‌شناختی.

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

m.marefat@iau-tnb.ac.ir

مقدمه

آزادی یکی از لوازم حیات و تکامل است؛ به بیان دیگر، یکی از نیازهای هر موجود زنده است؛ البته آزادی به معنایی درست است که مانع بروز استعدادهای بشر نشود؛ یعنی نباید مانعی در راه رشد استعداد طبیعی انسان پدید آورد؛ به دیگر سخن، آزادی دو شاخصه مهم دارد؛ یکی فقدان مانع و دیگری امکان بروز و انجام خواسته مورد نظر.^۱

آزادی در نظام اجتماعی به‌ویژه جامعه دینی با رعایت حدود و مرزهای آن، فواید و آثار مهمی را در بر دارد؛ برای مثال، می‌توان به تأثیر آن بر زندگی خانوادگی اشاره کرد؛ بنابراین، اهداف خانواده و اقتضای تأسیس آن ایجاب می‌کند متولیان آن یعنی زن و شوهر، در تحکیم و پایداری این بنا، نهایت سعی خود را به کار گیرند و با همان انگیزه که بر تشکیل آن اقدام کرده‌اند، بر دوام آن نیز اصرار ورزند تا وحدت و پویایی این نهاد مقدس تا پایان حفظ شود. برای تحقق این آرمان بایسته است به‌طور دقیق مبانی آزادی از نظر اسلام تحلیل و بررسی شود.

با توجه به آموزه‌های اسلامی و واقعیت‌های فلسفی و روان‌شناختی، اکنون این سؤال پیش می‌آید که مبانی آزادی چیست و مبانی انسان‌شناختی آن کدامند؟ در این پژوهش، به دنبال پاسخ به این سؤالات هستیم. در حال حاضر، با گسترش اطلاعات از راه فن‌آوری‌های نو، نظریه‌پردازان غربی درصدد انتقال فرهنگ خود به جوامع دیگر هستند؛ از این رو انجام چنین تحقیقات هدفمند علمی در جهت تبیین مبانی آزادی از دیدگاه قرآن کریم و عترت طاهرین (ع)، به ارتقای روابط افراد در جامعه کمک خواهد کرد؛ بر این اساس، ضرورت دارد با جلوگیری از افراط و تفریط در مسأله آزادی و بیان دستاوردهای آن، گام‌های مستحکمی در جهت بالندگی و سعادت اقشار جامعه فراهم شود.

مفهوم «مبانی» و «مبانی آزادی»

«مبانی» در لغت، جمع «مبنا» از ریشه «بنی»، به معنای ریشه، پایه، اساس، شالوده، بنیاد، بنیان می‌باشد.^۲ لغت‌شناسان این واژه را با کلماتی مثل قاعده، ضابطه و اصل مترادف دانسته‌اند.^۳

در حقیقت، هر علم پیش‌نیازهایی دارد که یا بدیهی‌اند یا از دانش‌های دیگر وام گرفته می‌شوند. یکی از اصلی‌ترین این پیش‌نیازها «محال بودن اجتماع دو نقیض» است که بدون پذیرش آن، هیچ گزاره‌ای در

۱. رک: گروهی از نویسندگان، تجلی پیام در افق رسانه ملی: برگرفته از اندیشه‌های استاد شهید مطهری (ره)، ص ۳۱۳-۳۵۶.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، واژه «بنی»: فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، واژه «بنا»؛ علی‌اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، واژه «مبانی».

۳. همان.

هیچ دانشی به اثبات نخواهد رسید؛ برای مثال، اگر با ده‌ها برهان، کروی بودن زمین اثبات شود، نتیجه در صورتی قابل پذیرش است که پیش‌تر اصل یاد شده مورد قبول باشد؛ در غیر این صورت، پاسخی برای این ادعا که «زمین با وجود کروی بودن، کروی نیست» وجود ندارد.

بنابراین، می‌توان مبانی آزادی در اسلام را چنین تعریف کرد: گزاره‌های خبری که یا بدیهی می‌باشند یا در علوم دیگر اثبات می‌شوند و برای تعیین اصول، اهداف، عوامل، روش‌ها، مراحل و موانع آزادی مشروع به کار می‌روند.^۱

با توجه به آنچه گذشت، مقصود ما از اصطلاح مبنا در این پژوهش، بیان پیش‌فرض‌ها، باورهای اعتقادی یا علمی و نیز ادله جواز و مشروعیت آزادی از دیدگاه اسلام است که تحکیم روابط اجتماعی را در پی خواهد داشت.

مبانی آزادی

می‌توان مبانی آزادی را به سه نوع زیر تقسیم کرد:

۱. مبانی دینی

دین، به نگرش انسان به تعلیم و تربیت و به دنبال آن به اهداف تربیتی جهت می‌دهد. رفتار انسان موحد برگرفته از آموزه‌های الهی است که منجر به آرامش روحی و معنوی در او می‌شود.^۲

مقصود از مبانی دینی، گزاره‌های خبری است، مربوط به اعتقادات دینی که در استدلال و استنتاج تعلیم دینی به کار می‌روند. این گزاره‌ها در دانش کلام با روش نقلی و عقلی، و قسمتی از آن‌ها با روش عقلی در فلسفه مورد بررسی و بحث قرار می‌گیرند. مبانی دینی نیز، همچون دیگر مبانی، به صورت اصل موضوع^۳ پذیرفته می‌شوند.

۲. مبانی علمی

مبانی علمی، آن دسته از گزاره‌ها و اطلاعاتی هستند که عالمان علوم تجربی مثل روان‌شناسی و زیست‌شناسی در اختیار ما قرار می‌دهند؛ بدین ترتیب، رابطه آزادی مشروع با علوم همچون روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مشخص می‌شود.^۴

۱. رک: محمدتقی مصباح یزدی و دیگران، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، ص ۶۵.

۲. رک: گروهی از نویسندگان، *درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی*، ج ۲، ص ۲۰.

۳. اصل موضوع، اصطلاحی در منطق است، به معنای قضیه‌ای که در علمی خاص، درستی آن بدون استدلال مسلم گرفته می‌شود و مبنای استنتاج قضایای دیگر قرار می‌گیرد.

۴. رک: غلامحسین شکوهی، *تعلیم و تربیت و مراحل آن*، ص ۵۶-۶۷.

علم، با توجه به نوع نگرش و بینش خاص خود، تنها می‌تواند به درجه‌ای از نیازهای آدمی بپردازد که در مرتبه‌ای جزئی و پایین‌تر از نیازهای اساسی او قرار گرفته باشد؛ چراکه علم با مرزهای تجربه مادی، محصور و محدود شده و درک مباحثی مانند معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی و انسان‌شناختی خارج از حوزه آن است؛ از این رو برای تعیین اهداف غایی تربیتی لازم است از دین و فلسفه نیز بهره برد.^۱

۳. مبانی فلسفی

ویژگی فلسفه، تجزیه و تحلیل مسائلی است که اثبات آن‌ها به کمک علم و شیوه‌های تجربی ممکن نیست. روش فلسفی، روشی تعقلی است. فیلسوفان همواره با مطالعه انتقادی دقیق تلاش می‌کنند عقاید انسان‌ها را درباره همه هستی از جمله انسان ارزیابی کنند و با ارائه چارچوبی معین درباره این امور افراد را در درک درست جهان و انسان و تنظیم رفتار و اعمالشان کمک کنند.^۲

مبانی فلسفی راجع به طبیعت آدمی، اهداف و غایات زندگی هستند؛ به دیگر سخن، مبانی فلسفی از ملاحظات اخلاقی و فلسفی مربوط به طبیعت بشر و هدف‌ها و غایات تربیت افراد به دست می‌آیند.^۳ بر اساس استقرا، این مبانی به پنج شاخه زیر تقسیم می‌شوند:^۴

۱. مبانی معرفت‌شناختی

مقصود از «مبانی معرفت‌شناختی آزادی»، گزاره‌هایی از دانش معرفت‌شناسی است که برای استنتاج اهداف، اصول، مراحل، عوامل، موانع و روش‌ها در مبحث آزادی به کار می‌رود؛ برای نمونه، «امکان و وقوع شناخت یقینی» یکی از این مبانی است؛ زیرا ادعای نفی شناخت یقینی، خودش را نقض و رد می‌کند و به اصطلاح، ادعایی خود متناقض است؛ چراکه در واقع، هر ادعایی در ظرف خود، ادعای یقین است؛ به دیگر بیان، شناخت وقتی شناخت است که شک در آن نباشد؛ پس اگر در آن شک باشد «لا ادری» می‌شود.^۵

«معرفت‌شناسی» به طور مطلق، دانشی است که درباره تعریف، انواع، امکان، راه‌ها و ابزارهای کسب معرفت، و درباره ملاک صدق و اعتبار انواع معرفت‌ها بحث می‌کند. گاهی نیز این مسائل فقط در حوزه‌های خاص بحث می‌شوند؛ مانند معرفت‌شناسی اخلاق و معرفت‌شناسی آزادی؛^۶ به این ترتیب، مقصود از «مبانی معرفت‌شناختی» در این پژوهش، گزاره‌هایی از معرفت‌شناسی مطلق و معرفت‌شناسی دینی است؛ البته همه

۱. ر.ک: گروهی از نویسندگان، همان، ص ۱۲-۱۳.

۲. ر.ک: گروهی از نویسندگان، همان، ص ۱۳.

۳. غلامحسین شکوهی، همان، ص ۶۷.

۴. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی و دیگران، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۶۶؛ گروهی از نویسندگان، همان، ص ۱۴-۱۸.

۵. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۳۴۶، پاورقی.

۶. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی و دیگران، همان، ص ۸۸.

گزاره‌های معرفت‌شناختی از مبانی شمرده نمی‌شوند؛ بلکه تنها آن دسته از گزاره‌ها مبنای مسأله آزادی خواهند بود که از آنها بتوان در تعیین مؤلفه‌های آن استفاده کرد.

ب. مبانی هستی‌شناختی

موضوع هستی‌شناختی «ماهیت واقعیت»، و به بیان دیگر «واقعیت‌نمایی» است. فیلسوفان به‌طور کلی و جامع به همه هستی‌شناسی نظر می‌کنند و درصدد ارائه یک نظام فلسفی مبتنی بر آرای هستی‌شناختی هستند.^۱ مقصود از دانش هستی‌شناسی در این پژوهش، هستی‌شناسی اسلامی با قلمرو مباحث الاهیات بالمعنی الأعم است که امور عامه وجود - مباحث مربوط به وجود و احکام آن، همچون اصالت وجود، تقسیم وجود به واجب و ممکن و تقسیم ماهیات به جوهر و عرض - را شامل می‌شود؛ بنابراین، مباحث الاهیات بالمعنی الأخص از دایره مباحث این بخش خارج هستند و در مبانی الاهیاتی مورد بررسی قرار می‌گیرند.^۲

مقصود از «مبانی هستی‌شناختی آزادی»، گزاره‌هایی از دانش هستی‌شناسی است که برای تعیین اهداف، اصول، مراحل، عوامل، موانع و روش‌ها در مبحث آزادی به کار می‌آیند؛ برای نمونه، تقسیم موجودات به مادی و فرامادی یکی از این مبانی است؛ چراکه در عالم هستی موجودات فرامادی نیز وجود دارند که با حس درک نمی‌شوند؛ از این‌رو جهان هستی به عالم شهادت و عالم غیب تقسیم می‌شود که اولی قابل درک حسی است، و دومی قابل درک حسی نیست.^۳

برخی از مبانی هستی‌شناختی بسیار واضح و بدیهی یا نزدیک به بدیهی هستند و مخالف قابل‌اعتنایی نیز ندارند. چنانچه درباره آن‌ها نیاز به تحقیق و بررسی تخصصی نیز باشد، باید به کتاب‌های فلسفی مراجعه کرد. با این حال، به برخی از مبانی مانند «ضرورت علت و معلول» باید تصریح شود؛ هرچند این مبانی واضح به نظر می‌رسند. این به آن جهت است که بیان معانی دقیق این مبانی یا تبیین تأثیر آن‌ها در مسائل مختلف از جمله تبیین حدود آزادی لازم است.

ج. مبانی الاهیاتی

مقصود از «مبانی الاهیاتی آزادی»، گزاره‌های خبری مربوط به اعتقادات دینی است که در استدلال و استنتاج مؤلفه‌های آزادی مشروع استفاده می‌شود؛ برای نمونه، «حکمت الهی» یکی از این مبانی است؛ چراکه همه افعال خداوند سبحان حکیمانه و دارای هدفی معقول است.^۴

۱. رک: گروهی از نویسندگان، همان، ص ۱۶.

۲. رک: محمدتقی مصباح یزدی و دیگران، همان، ص ۱۲۱.

۳. رک: محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۳۰۷-۳۰۸.

۴. رک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۴۶.

این مبانی در علم کلام با روش عقلی و نقلی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند و بخشی از آن‌ها، که با روش عقلی در فلسفه بررسی می‌شوند، زیرمجموعهٔ مباحث الاهیات بالمعنی الأخص قرار می‌گیرند. گفتنی است برخی از مبانی اعتقادی، که با مبانی انسان‌شناختی تناسب دارند، مانند آنچه به معاد مربوط است، در مبانی انسان‌شناختی آزادی مشروع بیان و بررسی می‌شوند.^۱

مبانی الاهیاتی نیز، همچون دیگر مبانی آزادی، به صورت اصل موضوع پذیرفته می‌شوند. بررسی و اثبات این مبانی و نیز توضیح تفصیلی دربارهٔ هر یک را باید از کتاب‌های معتبر کلامی و فلسفی جویا شد.

د. مبانی ارزش‌شناختی

می‌توان مفهوم عمومی «ارزش» را همان «مطلوبیت» دانست. در حقیقت، این واژه دربارهٔ چیزهایی استفاده می‌شود که به گونه‌ای خواستهٔ عموم انسان‌ها، فرد یا افراد خاص باشند؛ برای مثال، در اخلاق، آنچه آرمان زندگی است و نیز فضایل اخلاقی یا کارهایی که برای دستیابی به این آرمان مؤثر هستند ارزشمند دانسته می‌شوند. در زیبایی‌شناسی، اشیا تا آن اندازه که زیبا دانسته می‌شوند و به همان نسبت که به دلیل زیبایی‌شان مطلوب واقع می‌گردند، ارزشمند نامیده می‌شوند؛ بنابراین، معنای عمومی ارزش، تقریباً با معنای مطلوبیت برابر است و ارزشمند یعنی مطلوب. از این منبنا، در مبانی دیگر استفاده می‌شود.^۲

مقصود از ارزش‌شناسی، مباحثی همچون تعریف، انواع، منشأ و مراتب ارزش، و تشخیص واقعی یا غیرواقعی بودن، اندازه‌گیری و مطلق یا نسبی بودن ارزش است. برخی از مباحث این دانش به‌طور پراکنده در علوم کلام، اصول فقه، فلسفه، منطق و اخلاق مطرح شده است.^۳

هـ. مبانی انسان‌شناختی

نوع تفکر یک فیلسوف دربارهٔ ماهیت انسان، تعیین‌کنندهٔ خط مشی او در تدوین اهداف تربیتی است. فیلسوفان با توجه به محوریت انسان، با یک‌دیگر دربارهٔ مسائلی همچون ماهیت و طبیعت انسان، استقلال یا وابستگی انسان به جامعه اختلاف نظر دارند. ابراز عقیده دربارهٔ هر یک از این مسائل می‌تواند بیانگر نظرهای فلاسفه دربارهٔ آرا و اهداف تربیتی باشد.^۴ شناخت انسان و ویژگی‌های او، از پیش‌نیازهای اصلی مسألهٔ آزادی است. هرچه شناخت ما از انسان عمیق‌تر و دقیق‌تر باشد، برنامه‌ریزی برای تعیین حد و مرز در آزادی برای او استوارتر خواهد بود؛ بر این اساس، پرداختن به مبانی انسان‌شناختی امری اجتناب‌ناپذیر است.^۵

۱. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی و دیگران، همان، ص ۱۳۵.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۹۱.

۳. ر.ک: همان.

۴. ر.ک: همان، ص ۱۷.

۵. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی و دیگران، همان، ص ۱۶۴.

بررسی و تحلیل همه مبانی پنجگانه پیشین، خود نوشتاری مستقل می‌طلبد و از حوصله این پژوهش خارج است. در این جا مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی اسلامی مؤثر در مطالعات علوم انسانی از جمله مسأله آزادی را می‌آوریم؛^۱

۱. افعال اختیاری انسان به توانایی و آگاهی او وابسته است

انجام اعمال اختیاری در گرو برخورداری از توانایی، خرد و بصیرت است؛ افزایش آگاهی نسبت به سود یا ضرر یک عمل، رابطه‌ای مستقیم با افزایش گرایش نسبت به انجام یا ترک آن دارد؛ برای مثال، هر اندازه شناخت ما از مضرات ماده‌ای لذیذ افزایش یابد، به همان نسبت، از گرایش به آن نیز کاسته می‌شود؛ از همین رو در قرآن کریم، پای بند نبودن به آموزه‌های دینی عامل کاهش رحمت و برکت الاهی و تغییر نعمت‌ها است.^۲

خداوند متعال در قرآن کریم درصدد افزایش آگاهی مسلمانان نسبت به سود انجام و زیان ترک افعال اختیاری از جمله فرامین الاهی است؛ چراکه ترک واجبات و انجام محرمات زمینه نزول عذاب الاهی را فراهم می‌کند و در این شرایط، جامعه از بلا و عذاب در امان نخواهد ماند؛^۳ از همین رو امیرمؤمنان علی(ع) در دعای کمیل، چنین مناجات می‌کند: خدایا! بر من ببخش گناهایی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهند.^۴

بر اساس این مبنا، در فرایند ترویج آزادی اسلامی افزون بر ایجاد و افزایش آگاهی‌ها باید به جهت‌دهی گرایش‌ها و توانمندی‌ها و تقویت آن‌ها نیز توجه ویژه داشت؛ زیرا آزادی عبارت است از داشتن اختیار فعل یا ترک فعل،^۵ شناخت موانع در راه تحقق آرزوهای انسان^۶ و برطرف کردن موانع ترقی و تکامل؛^۷ از این رو، تحقق آزادی مشروع در گرو برخورداری انسان از توانایی و آگاهی نسبت به منافع، زیان‌ها، حدود و موانع آزادی است.

۱. برای مطالعه سایر مبانی ربک: غلامحسین شکوهی، همان، ص ۵۶-۸۲؛ محمدتقی مصباح یزدی و دیگران، همان، ص ۸۳-

۲۱۰؛ گروهی از نویسندگان، همان، ص ۱۳-۲۰.

۲. اعراف (۷)، ۹۶.

۳. همان.

۴. عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان.

۵. علی آقابخشی و مینو افشاری‌راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۵۴.

۶. آیزایا برلین، چهار مقاله درباره آزادی، ص ۲۳۶.

۷. گروهی از نویسندگان، تجلی پیام در افق رسانه ملی: برگرفته از اندیشه‌های استاد شهید مطهری(ره)، ص ۳۱۳.

۲. انسان بر دیگر موجودات اثرگذار، و از آن‌ها اثرپذیر است

انسان بر موجودات دیگر اثر می‌گذارد، و از دیگر موجودات - خواه مادی یا غیرمادی - اثر می‌پذیرد؛ به طور مثال، انسان می‌تواند به تخریب محیط زیست بپردازد؛ در مقابل، تخریب محیط زیست آسیب‌های زیان‌باری برای زندگی انسان در پی دارد. بر اساس بعضی از آیات قرآن کریم،^۱ برخی از بلاهای طبیعی - مانند زلزله، سیل، خشکسالی، قحطی، بیماری و جنگ - ریشه در اعمال انسان‌ها دارند.^۲ ایمان و تقوا نیز می‌تواند رحمت و برکت الهی را به روی انسان بگشاید.^۳

از این مبنا می‌توان در تعیین عوامل و موانع آزادی مشروع از نظر اسلام استفاده کرد.

۳. انسان برای دستیابی به کمال با موانعی روبه‌رو است

موانع گوناگونی برای رسیدن به کمال پیش روی انسان قرار دارد. انسان برای رسیدن به اوج کمال معنوی و نجات از سقوط در منجلاب هلاکت، نیازمند فراهم کردن مقدماتی است که از جمله آن‌ها رفع موانع و آسیب‌های روحی و روانی است؛ به طور مثال، برای رسیدن به علم و دانش باید بر موانعی بیرونی مانند مشکلات اقتصادی و نیز موانعی درونی مانند سستی و تنبلی غلبه کرد. در روایت امام هادی(ع)، حسادت، تکبر، خودپسندی، بخل و طمع از موانع رسیدن به کمال شمرده شده است.^۴

قرآن کریم انسان را به ضعف‌ها و خصوصیات طبیعی او آگاه می‌کند؛ برای مثال، می‌فرماید انسان ضعیف آفریده شده است^۵ و این ضعف، هم به جسم او و هم به روح او مرتبط است؛^۶ بنابراین، انسان برای آراسته شدن به صفات زیبای اخلاقی، لازم است وجودش را از آلودگی‌های نفسانی و شیطانی پاک کند؛ از همین‌رو کسانی که کمال خود را در امور دنیوی چون بندگی خداوند متعال می‌دانند، از بیرون و درون با وسوسه‌های شیطانی روبه‌رو می‌شوند.^۷

بر اساس این مبنا، باید به شناسایی و رفع موانع تحقق آزادی مشروع پرداخت.

۱. روم (۳۰)، ۴۱.

۲. رک: محمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۶، ص ۱۹۵-۱۹۶.

۳. اعراف (۷)، ۹۶.

۴. محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۶۹، ص ۱۹۹، دنباله ح ۲۷.

۵. خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (نساء (۴)، ۲۸).

۶. رک: غلامعلی حسین‌نژادیان، *انسان شناسی در آیات و روایات*، ص ۱۲۵-۱۲۷.

۷. برای مطالعه بیشتر رک: محمدتقی مصباح یزدی و دیگران، همان، ص ۱۶۴-۱۹۰.

۴. انسان بنده خدا است

تنها خداوند سبحان است که آفریننده موجودات و مالک حقیقی آنها است. انسان نیز با همه دارایی‌های مادی و معنوی‌اش مملوک خداوند است. گرایش به خداوند منان، درون انسان وجود دارد و به وسیله آن می‌تواند آفریدگار خود را درک کند، و به پرستش و راز و نیاز با او بپردازد.^۱ بر اساس قرآن، کسانی که آفریننده و مالک حقیقی خود را نادیده بگیرند، در واقع خود را نادیده گرفته‌اند.^۲

حضرت امیرمؤمنان علی(ع) در مناجات خود با خداوند متعال، این بندگی را بالاترین افتخار و عزت برای انسان می‌داند.^۳

بر اساس این مبنا، همه اهداف و روش‌های تحقق آزادی باید در راستای بندگی خداوند متعال قرار بگیرد.

۵. انسان موجودی اجتماعی است

انسان‌ها به طور طبیعی فهمیده‌اند در سایه زندگی اجتماعی، به نیازهای مادی و معنوی خود بهتر و سریع‌تر دست خواهند یافت؛ در حقیقت، دلیل وجودی نظام‌ها و نهادهای اجتماعی، برآوردن و تأمین نیازهای اساسی انسان است.^۴ اسلام پیروان خود را از انزوا و گوشه‌گیری نهی کرده و رهبانیت امت مسلمان را در «جهاد در راه خدا» دیده است.^۵

بر اساس این مبنا، یکی از عرصه‌های اصلی آزادی اسلامی، گستره جمعی یا اجتماعی است؛ همچنین هنگامی که میان منافع فرد و جامعه تزاخمی روی می‌دهد، باید منافع جامعه را مقدم داشت.

۶. انسان موجودی مختار است

افعال انسان‌ها به دو گروه تقسیم می‌شود: ا. اعمالی مثل ضربان قلب که بدون اراده انجام می‌گیرند و به طور معمول، قدرت متوقف کردن آنها را ندارد؛ ب. اعمالی مثل سخن گفتن و عبادت کردن که با اراده انجام می‌گیرند و توانایی متوقف ساختن آنها را دارد. در دسته دوم، تمام انسان‌ها دارای اختیارند؛ حتی اشخاص مضطر مانند کسی که تشنگی او را در معرض مرگ قرار داده، و جز آبی نجس چیزی برای نوشیدن

۱. غلامعلی حسین‌نژادیان، همان، ص ۱۷.

۲. حشر (۵۹)، ۱۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۴۰۲.

۴. محمود رجبی، انسان‌شناسی، ص ۲۵.

۵. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۸، ص ۱۷۰، ح ۱۱۲.

ندارد، از نظر فلسفی مختار به شمار می‌روند؛ زیرا وی قدرت بر انتخاب هر دو گزینه را دارد؛ هرچند یکی از آن‌ها به مرگ او منتهی شود.^۱

شایان ذکر است اگرچه عواملی همچون وراثت، محیط و جامعه بر اعمال اختیاری انسان تأثیر گذارند، اما این عوامل، آزادی انتخاب و اختیار انسان را به کلی سلب نمی‌کنند؛^۲ به تعبیر دیگر، عوامل نامبرده هرچند انتخاب برخی از راه‌ها را سخت می‌کنند، اما سرانجام، اختیار و اراده انسان است که یک راه را از بین راه‌های مختلف انتخاب می‌کند.

بنا بر دیدگاه اهل بیت(ع)، انسان در افعال اختیاری خود نه مجبور، و نه رها و مستقل است؛ بلکه حقیقتی بین این دو حالت است.^۳ اختیار انسان به این مفهوم، مورد تأیید قرآن کریم است^۴ و آیات فراوانی بر آن دلالت دارد.^۵

بر اساس این مبنا، باید به این باور رسید که اراده در مجموعه علل و اسباب فعل اختیاری و مسأله آزادی محدود، عنصری اساسی است. اگر انسان خود را مغلوب عوامل بیرونی بداند، کوششی از درون برای بهبود وضعیت زندگی خود نخواهد کرد و تلاش دیگران نیز بی‌ثمر یا کم اثر خواهد شد.

۷. انسان‌ها در قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها متفاوتند

قابلیت‌ها و ظرفیت‌های انسان‌ها یکسان نیستند؛ چراکه استعدادهای آن‌ها متفاوت است. ریشه این اختلافات را می‌توان در عواملی مثل محیط، وراثت و جنسیت دانست. در مسائل معنوی و دینی نیز، یکی از عواملی که در شدت و ضعف معرفت و ایمان افراد مؤثر است، همین مغایرت قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها است.^۶

آری، انسان‌ها با هم تفاوت دارند؛ اما نه تفاوت بد و خوب؛ بلکه گروهی خوب و گروه دیگر خوب‌تر آفریده شده‌اند. به فرمایش پیامبر اکرم(ص) مردم، معادن (اشیای گرانسنگ) هستند؛ برخی مانند طلا با ارزش‌تر و برخی مانند نقره ارزشمند هستند.^۷ آنچه در این کلام شریف، پرمغز و کوتاه مورد نظر است، وجود استعدادهای پنهان و نهفته در وجود هر فردی از افراد بشر است.

۱. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، *آموزش فلسفه*، ج ۲، ص ۹۶ (درس ۳۸).

۲. ر.ک: احمد واعظی، *انسان از دیدگاه اسلام*، ص ۱۱۵-۱۳۵.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۱۳.

۴. ر.ک: همان، ص ۱۷۰-۱۷۱.

۵. برای نمونه: کشف (۱۸)، ۲۹.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۴۳، ح ۲.

۷. محمد بن علی بن بابویه الصدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۴، ص ۳۸۰، ح ۵۸۲۱.

بر اساس این مبنا، در برنامه‌ریزی برای ترویج آزادی اسلامی، باید به تفاوت‌های موجود میان افراد مختلف توجه کرد. همچنین با توجه به این مبنا، برای تنظیم و تحکیم زندگی خانوادگی افراد خاصی که دارای استعدادها و ظرفیت‌های استثنایی هستند، باید اهداف خاصی را در نظر داشت.

۸. در تمام انسان‌ها فطرتی مشترک و الهی وجود دارد

انسان‌ها با وجود اختلافاتی که با همدیگر دارند، فطرت و سرشتی مشترک دارند. همه انسان‌ها از نژادها و فرهنگ‌های مختلف در احکام اولیه عقل نظری - مثل محال بودن اجتماع دو نقیض - و عقل عملی - مثل عدالت ورزیدن - با همدیگر اتفاق نظر دارند و از تمایلاتی فراحوانی - مثل حقیقت‌جویی و کمال‌طلبی - بهره می‌برند.^۱

با توجه به آیات قرآن کریم، درجاتی از شناخت شهودی خداوند سبحان و گرایش به او، در وجود تمام انسان‌ها قرار داده شده است.^۲

بر اساس این مبنا، طراحی و تدوین یک نظام مشترک برای تمام انسان‌ها امری مطلوب و ممکن است؛ همچنین در برنامه‌ریزی برای تحقق آزادی مشروع باید یکی از اهداف، بارور کردن فطرت الهی انسان‌ها باشد.

۹. روح انسان اصالت دارد

درباره روح انسان، دیدگاه‌های گوناگون و متفاوتی مطرح است. بر اساس دیدگاه اکثر قریب به اتفاق فلاسفه و دانشمندان مسلمان، افزون بر ساحت جسم، ساحت مجرد دیگری به نام روح وجود دارد که همه پدیده‌های روحی به آن منتسب است و از آن بر می‌خیزند؛^۳ در واقع، روح انسان بخش اصیل وجود او است؛^۴ به دیگر سخن، خاستگاه فعالیت‌های ذهنی انسان روح او است و بدن مادی در این عرصه، وسیله و ابزاری بیش نیست. اگر اراده، تفکر و تعقل - که از مقومات وجود انسانند - سرچشمه‌ای جز روح ندارند، پس انسانیت انسان در گرو روح است؛ از نظر قرآن کریم، حضرت آدم (ع) وقتی شایسته سجده فرشتگان می‌شود که روح الهی در او دمیده شود.^۵

بر اساس این مبنا، هدف اصلی از تحقق آزادی مشروع باید پرورش و تکامل روح باشد. پرورش بدن نیز وسیله‌ای برای تکامل روح شمرده می‌شود.

۱. رک: محمود رجیبی، انسان‌شناسی، ص ۱۲۴-۱۲۷.

۲. روم (۳۰)، ۳۰.

۳. محمود رجیبی، همان، ص ۱۰۶، پاورقی ۱.

۴. محمدتقی مصباح یزدی و دیگران، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۱۶۷.

۵. حجر (۱۵)، ۲۹.

۱۰. روح و بدن انسان بر یکدیگر تأثیر گذارند

بدون شک روح و بدن بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند؛^۱ چنان که بیماری‌های جسمانی، به روان انسان نیز آسیب می‌زنند. مبحث تعاملات روح و بدن با یکدیگر سابقه‌ای طولانی دارد؛ به گونه‌ای که پزشکان و فیلسوفان نامدار قدیمی همچون افلاطون، ارسطو و ابن سینا همواره بر آن پافشاری می‌کرده‌اند.^۲

بر اساس این مبنا، با وجود اصالت روح، در تعیین عوامل، اهداف و موانع آزادی مشروع نباید نقش و تأثیر بدن را فراموش کرد؛ همچنین نباید از اثرگذاری متقابل دو بعد روحی و جسمی بر یکدیگر غافل شد.

۱۱. روح و بدن انسان به تدریج تغییر پذیرند

ویژگی‌های جسم و روح انسان قابلیت تغییر دارند. تغییر در ویژگی‌های روحی می‌تواند جایگاه انسان را در سیری صعودی یا نزولی، بالاتر از فرشتگان یا پایین‌تر از حیوانات قرار دهد.^۳ سؤال این است که چگونه در روح که امری مجرد (غیرمادی) است تغییر پذیری راه دارد؟ در پاسخ می‌گوییم: تغییرناپذیری، مخصوص مجرداتی است که هیچ وابستگی و تعلق به ماده ندارند؛ نه موجودی همچون انسان که برای انجام افعال خود نیازمند بدن است.

بر اساس این مبنا، موجودات مادی مانند بدن و موجودات وابسته به ماده مانند روح، وجودی تدریجی دارند؛ یعنی کمالات جسمی و روحی انسان به تدریج و با گذشت زمان به دست می‌آیند. انسان در هر مقطع از حیات خود، دارای استعدادها و قابلیت‌های خاصی است؛ بر این اساس، مراحل همچون نوزادی، کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و کهن‌سالی از یکدیگر تفکیک می‌شوند؛ از همین رو پیامبر اکرم (ص) فرموده است: فرزند، هفت سال آقا، هفت سال بنده و هفت سال وزیر است. اگر تا ۲۱ سالگی اخلاق و رفتارش مورد رضایت تو بود، که خوب، و گرنه به حال خود رهاش کن؛ تو در پیشگاه خداوند متعال معذور هستی.^۴

از این مبنا برای اثبات امکان آزادی محدود استفاده می‌شود. واضح است که اگر ویژگی‌های روحی و بدنی انسان تغییرپذیر نبودند، سخن از آزادی بی‌معنا بود.

۱. محمدتقی مصباح یزدی و دیگران، همان، ص ۱۷۱؛ محمود رجبی، همان، ص ۱۰۷، پاورقی ۴.

۲. محمد بهشتی، کیفیت ارتباط ساحت‌های وجود انسان، حوزه و دانشگاه، دوره ۲، ش ۹، زمستان ۱۳۷۵ش، ص ۳۴.

۳. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی و دیگران، همان، ص ۱۷۰.

۴. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۵، ح ۴۲.

۱۲. کمال حقیقی انسان به افعال اختیاری او وابسته است

انسان همواره در پی رسیدن به کمال است. از آنجا که آدمی موجودی مختار است، تکامل انسانی و دستیابی به کرامت اکتسابی و کمال نهایی، در گرو اعمال اختیاری است؛^۱ به بیان دیگر، انسان کمال حقیقی خود را جز با عمل اختیاری به دست نمی‌آورد؛ البته ممکن است فراهم شدن برخی از شرایط به عواملی بیرون از قدرت و اختیار انسان وابسته باشد؛ ولی به هر حال، تأثیر نهایی آن‌ها در سعادت یا شقاوت انسان بستگی به اراده و اختیار او دارد.^۲

از سوی دیگر، امکان دارد انسان در تشخیص کمال خطا کند و چیزی را کمال پندارد که مایه نقصان است؛ به طور مثال، اگر کسی غافل از این که زندگی دنیوی مقدمه زندگی اخروی است، تمام تلاش خود را متوجه بهره‌مندی از لذات دنیوی کند، هیچ‌گاه به کمال حقیقی نمی‌رسد. چنین انسانی، چنان غرق دنیا می‌شود که پستی و زبونی خویش را فراموش می‌کند و فرصت اندیشیدن درباره آخرت را از دست می‌دهد؛ از همین رو از وجود مبارک حضرت فاطمه زهرا(س) نقل شده، انسان مؤمن چنین دعا کند: خداوندا! مصیبت مرا در دینم قرار نده، و دنیا را بزرگ‌ترین هم و غم من و نهایت دانشم قرار نده.^۳

از این مبنا در مبانی دیگر استفاده می‌شود.

۱۳. کمال حقیقی انسان به وحی نیازمند است

مباحث انسان‌شناسی با اصول و فروع دین و مسائل ارزشی دین ارتباط مستحکمی دارد.^۴ انسان با عقل و دانش اندک خود نمی‌تواند به همه آنچه در قرب به خداوند و سعادت اخروی مؤثر است، دست یابد. از سوی دیگر، بر اساس مبانی الاهیاتی، خداوند متعال دارای حکمت است و از آفرینش انسان هدفی را در نظر داشته است؛^۵ از این رو انسان برای دست‌یابی به کمال، به معارفی ویژه نیاز دارد که بندگان برگزیده خداوند از راه وحی دریافت می‌کنند و به دیگران می‌رسانند. به فرمایش قرآن کریم، یکی از فواید مهم بعثت پیامبران الاهی، تعلیم حقایق دست‌نیافتنی به انسان‌ها است.^۶

۱. محمود رجیبی، *انسان‌شناسی*، ص ۲۲۷.

۲. رک: محمدتقی مصباح یزدی و دیگران، همان، ص ۱۸۰.

۳. علی بن موسی بن طاووس، *فلاح السائل و نجاح المسائل*، ص ۲۰۴.

۴. رک: محمود رجیبی، همان، ص ۲۷-۳۱.

۵. رک: محمدتقی مصباح یزدی و دیگران، همان، ص ۱۴۸-۱۵۰.

۶. بقره (۲)، ۱۵۱.

با دقت در آیات قرآن، به ویژه عبارت «مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»^۱ می فهمیم اگر پیامبر اکرم (ص) آن حقایق را نمی آورد، هرگز انسان - چه با حس و عقل و چه با کشف و شهود - به آن ها دست نمی یافت و همواره نسبت به آن مطالب و حقایق و حیانی جاهل بود. با توجه به قرآن، اگر پیامبران الهی نبودند، مردم می توانستند برای بی ایمانی و انحراف خویش، بهانه و توجیهی فراهم کنند.^۲

بر اساس این مبنا، انسان مسلمان برای تعیین اهداف و روش های رسیدن به آزادی مطلوب و نیز شناسایی عوامل، موانع و مراحل آن، نباید خود را از آموزه های و حیانی بی نیاز بداند؛ چراکه مؤمنان باید همه اعمال فردی و اجتماعی خود به ویژه چگونگی تعیین حد و مرز برای آزادی را با معیار و ملاک وحی بسنجند.

۱۴. کمال نهایی انسان تقرب به خدا است

انسان به صورت فطری هر کمالی را به صورت نامحدود می خواهد؛ از این رو کمال نهایی انسان، تقرب به پروردگاری است که سرچشمه و منبع پایان ناپذیر همه کمالات است.^۳ خداوند منان در قرآن کسانی را که در انجام افعال پسندیده پیشتازند مقربان در گاه الهی معرفی می کند.^۴

قرآن کریم مصداق کمال نهایی انسان را قرب به خدا می داند که همه کمالات جسمی و روحی، مقدمه رسیدن به آن، و انسانیات انسان در گرو دستیابی به آن است؛^۵ همچنین نقطه اوج تقرب به خداوند، مقامی است که انسان به ذات مقدس الهی هدایت می شود و در جوار رحمت و فضل الهی مستقر می شود و به اذن پروردگار کارهای خدایی می کند.^۶

بر اساس روایات، اولیای الهی همواره در طلب قرب بیشتر بوده اند؛ چنان که امیرمؤمنان علی (ع) در دعای کمیل از خداوند چنین می خواهد: از میان بندگان مرا از کسانی قرار ده که سهمشان نزد تو بیشتر و جایگاهشان به تو نزدیک تر و تقربشان به تو افزون تر است.^۷

بر اساس این مبنا، تمام اهداف مسئله آزادی باید در راستای قرب الهی تعیین و سامان دهی شوند.

۱. همان.

۲. نساء (۴)، ۱۶۵.

۳. ر.ک: محمود رجبی، همان، ص ۲۲۴-۲۲۶.

۴. واقعه (۵۶)، ۱۰-۱۱.

۵. نساء (۴)، ۱۷۵.

۶. همان.

۷. عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان.

نتیجه

امور زیر مهم‌ترین نتایج عمومی مبانی آزادی در تعالیم اسلامی هستند و می‌توان آن‌ها را ویژگی‌هایی دانست که آموزه‌های اسلامی را متمایز از دیدگاه‌های غربی می‌کنند؛ این نتایج عبارتند از:

۱. آزادی یکی از نیازهای هر موجود زنده است؛ البته آزادی به معنایی درست است که مانع بروز استعدادهای بشر نشود.

۲. هدف نهایی از آزادی در اسلام تقرب به خداوند منان است؛ بنابراین، تمام اهداف مسئله آزادی باید در راستای قرب الاهی تعیین و سامان‌دهی شوند.

۳. اهداف و روش‌های تحقق آزادی باید در راستای بندگی خداوند متعال و بارور کردن فطرت الاهی انسان‌ها باشد.

۴. رسیدن به قرب الاهی در اثر آزادی‌های مطلوب، نیازمند وحی است.

۵. اراده و اختیار در مجموعه علل و اسباب افعال آدمی و مسئله آزادی مشروع، عنصری اساسی است.

۶. آزادی مشروع در ابعاد و عرصه‌های مختلف انسان، از راه فراهم آوردن عوامل، رفع موانع و به‌کارگیری شیوه‌های مناسب میسر است.

۷. عوامل و موانع آزادی مشروع، از بدو پیدایش انسان تا پایان حیات او در این جهان، همواره می‌توانند در ابعاد و عرصه‌های وجود انسان از جمله تحکیم یا گسست خانواده اثرگذار باشند و عرصه را برای اثرپذیری‌های بعدی نیز آماده کنند.

۸. تحقق آزادی مشروع، امری تدریجی است که با تحقق پیش‌نیازهای آن به وقوع می‌پیوندد.

۹. آزادی مشروع فرایند هدفمندی است که دست‌یابی به اهداف آن، جز با فرهنگ‌سازی، طراحی، برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، بسیج منابع و امکانات، ارزیابی و نظارت بر آن امکان‌پذیر نیست.

۱۰. در برنامه‌ریزی برای ترویج آزادی اسلامی، باید به تفاوت‌های موجود میان افراد مختلف توجه

کرد.

منابع

۱. **قرآن کریم**، ترجمه علی مشکینی، قم، الهادی، ۱۳۸۱ ش.
۲. ———، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۳. آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد، **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران، چاپار، ۱۳۸۳ ش.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، **فلاح السائل و نجاح المسائل فی عمل الیوم و اللیل**، قم، بوستان کتاب، ۱۴۰۶ ق.

۵. — چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۰ش.
۶. بهشتی، محمد، کیفیت ارتباط ساحت‌های وجود انسان، حوزه و دانشگاه، دوره ۲، شماره ۹، ص ۲۹-۳۷، زمستان ۱۳۷۵ش.
۷. حسین نژادیان، غلامعلی، انسان شناسی در آیات و روایات، تهران، بین الملل، ۱۳۹۴ش.
۸. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۱۰. رجبی، محمود، انسان شناسی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۴ش.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ق.
۱۳. قمی، عباس، کلیات مفاتیح الجنان، تهران، محمد، ۱۳۷۸ش.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۱۵. گروهی از نویسندگان، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، ج ۲ (اهداف تربیت از دیدگاه اسلام) تهران، سمت، ۱۳۹۶ش.
۱۶. ————— درآمدی بر حقوق اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۶۸ش.
۱۷. ————— تجلی پیام در افق رسانه ملی: برگرفته از اندیشه‌های استاد شهید مطهری (ره)، تهران، اداره کل پژوهش و آموزش سیما، ۱۳۸۶ش.
۱۸. المجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۲۰. ————— فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان، ۱۳۹۱ش.
۲۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، صدرا، ۱۳۷۷ش.
۲۲. ناطقی، محمدتقی، عوامل تحکیم بنیان خانواده، قم، نسیم انتظار، ۱۳۹۳ش.
۲۳. واعظی، احمد، انسان از دیدگاه اسلام، تهران، سمت، ۱۳۷۷ش.